



بیانات در دیدار مردم آذربایجان با رهبر انقلاب - 28 بهمن / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی شما برادران عزیز، خواهران عزیز، جوانان عزیز؛ مخصوصاً خانواده‌های معزز شهدا، دانشوران، علما، مسئولان، که این راه دور را طی کردید و هدیه‌ی ارزشمند محبت و لطف و پیام استقامت مردم عزیز آذربایجان را به این مناسبت به اینجا آوردید. امیدواریم خداوند متعال به همه‌ی شما لطف کامل و فراوان و رحمت شامله عنایت فرماید. و همین جا به وسیله‌ی شما برادران و خواهران عزیز سلام عرض میکنم به همه‌ی مردم آذربایجان و تبریز، مرد و زن مؤمن؛ که حقیقتاً حضور آذربایجان و تبریز و دیگر شهرهای آن منطقه، در همه‌ی دورانهای گذشته‌ی ما، از صد سال، صد و پنجاه سال قبل تا امروز، در حرکت ملت ایران، تعیین‌کننده بوده است. امروز هم همین جور است. شماها هستید که با همت خودتان، با غیرت خودتان، با ایمان خودتان، با عزم راسخ خودتان، توانسته‌اید عزت این کشور و این ملت را در مقابل دشمنان حفظ کنید. هر روز هم که گذشته است، جلوه‌ی آذربایجان در عرصه‌های گوناگون بیشتر شده است. سی و پنج سال از ۲۹ بهمن سال ۵۶ میگذرد. آذربایجان، امروز از جهت ایمان، استقامت، بصیرت و ایستادگی، حتی از آن دوران مهم و سرنوشت‌ساز هم جلوتر است. این همه توطئه، این همه بدخواهی برای جدا کردن احساسات بعضیها و بخشهای مختلف این ملت، اثرش درست بعکس بوده است. شما بودید که توانستید همیشه پیشگام و پیشرو باشید. در واقع شما هستید که لنگر آرامش این کشورید. در واقع آنطور که شما در شعرتان گفتید، بنده عرض میکنم: «آرام دل ایران سیزلر سیز». (۱)

يك خصوصیتی در مردم عزیز آذربایجان انسان بوضوح مشاهده میکند؛ این خصوصیت در بعضی از مناطق کشور هست، اما در آذربایجان به شکل بارزی وجود دارد و آن این است که مبارزات و حرکت غیرتمندانه‌ی مردم آذربایجان در دوره‌های مختلف؛ در قضیه‌ی مشروطه، در قضیه‌ی اشغال نظامی، در قضایای گوناگون - که در اغلب این قضایا، پیشرو دیگران هم بودند - همواره با دین و ایمان دینی همراه بوده است. با اینکه جریان روشنفکری چپ و همچنین جریان روشنفکری وابسته‌ی به غرب در منطقه‌ی آذربایجان فعال بود - از همان روزهای اول ورود روشنفکری بیمار به کشورمان - و سعی میکردند مردم را از دین جدا کنند، در عین حال اگر شما نگاه کنید به نهضتهائی که در آذربایجان شکل گرفت و خیلی از آنها نهضتهای عمومی ملت ایران بود که آذربایجانی‌ها جلوتر از دیگران بودند، می‌بینید با وجود آن تلاشها، حرکت مردم و پیشروان و سرسلسله‌های حرکتی مردمی در آذربایجان، بر پای فشاری و پایبندی خود به مسائل دینی، صریح‌تر از همه بودند. در تبریز، ستار خان میگفت: فتوای علمای نجف در جیب من است. یعنی این مرد بزرگ مبارز شجاع، کار خودش را با هدایت علما و مراجع نجف تنظیم میکرد؛ درست نقطه‌ی مقابل آنچه که آن روز تفکرات جریانهای روشنفکری شرق و غرب میخواستند در این کشور اعمال کنند. همیشه همین جور بوده، امروز هم همین جور است، فردا هم همین جور خواهد بود.

ملت ایران در مجموعه‌ی خود، ایمان دینی را معیار و ملاک و راهنما قرار داده است. مثال را ما از آذربایجان زدیم، اما در سرتاسر کشور، با اندازه‌های کم و زیاد، همه‌ی ملت ایران اینجورند. حرکت، حرکت همراه با غیرت و شجاعت و احساس مسئولیت است؛ اما با راهنمایی دین، با پشتوانه‌ی ایمان دینی؛ این خیلی ارزشمند است. برای همین هم هست که شما ملاحظه میکنید خطراتی که معمولاً از طرف قدرتهای سلطه‌گر جهانی متوجه ملتها میشود و آنها را متزلزل میکند، این خطرها ملت ایران را متزلزل نکرد. حالا در برهه‌ی کنونی، زمان مسئله‌ی تحریمها و فشارها گفتند که میخواهیم برای ملت ایران تحریم فلج‌کننده تنظیم کنیم؛ تنظیم هم کردند. دو سه روز قبل از بیست و دویز بهمن، يك مرحله‌ی جدید تحریمها را وارد معادلات کردند؛ چند ماه قبل هم - در مرداد همین سال - باز مجدداً



همین کار را انجام دادند. یعنی در ایام بیست و دوی بهمن امسال به خیال خودشان فشارها را بر مردم افزایش دادند. به امید چه؟ به امید سست کردن مردم. جواب چه بود؟ جواب ملت ایران این بود که امسال راهپیمائی بیست و دوی بهمن از سالهای قبل پرشورتر است. همه آمدند، همه جا آمدند، با روحیه آمدند، با چهره‌ی خندان آمدند. این، ملت ایران است. هر سال بیست و دوی بهمن، ملت ایران ضربه‌ای بر دشمنان وارد میکند؛ مثل بهمنی بر سر دشمنان و مخالفان فرود می‌آید. امسال هم این بهمن فرود آمد. بنده لازم میدانم مجدداً - که اگر تا صد بار هم تکرار شود، زیادی نیست - از ملت ایران به خاطر این حضور پرشکوه و عزتمندانه سپاسگزاری کنم. در مقابل این احساس، در مقابل این بصیرت، انسان باید تعظیم کند. این، ملت ایران است.

دشمنان در مقابل این وضعیت، دچار انفعالند؛ این را من به شما عرض بکنم. برخلاف آنچه که وانمود میشود که آنها در موضع فعال قرار دارند، نه، اینجور نیست؛ دشمن در مقابل ملت ایران در موضع انفعال است. ملتی با عزم راسخ، با بصیرت، با ایمان، میدانند چه میخواهد، راه را هم بلد است، سختی‌ها را هم با شجاعت تمام تحمل میکند؛ در مقابل این ملت، اسلحه‌های گوناگون سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی کُند است؛ لذا دشمن در حال انفعال است. دشمنان چون در حال انفعالند، حرکات غیر منطقی میکنند.

من این را به شما عرض بکنم: دولتمردان آمریکا مردم غیرمنطقی‌ای هستند؛ حرفشان غیرمنطقی است، عملشان غیرمنطقی است، زورگویانه است؛ توقع دارند دیگران در مقابل کار غیرمنطقی آنها و زورگویی آنها تسلیم شوند؛ خوب، بعضی هم تسلیم میشوند؛ بعضی از دولتها، بعضی از نخبگان سیاسی در برخی از کشورها در مقابل پرروئی و زورگویی آنها تسلیم میشوند؛ اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تسلیم‌شدنی نیست. نظام جمهوری اسلامی حرف دارد، منطق دارد، توانائی دارد، اقتدار دارد؛ لذا در مقابل حرف غیر منطقی و کار غیر منطقی نمیشود. آنها چطور غیرمنطقی‌اند؟ نشانه‌ی غیر منطقی بودن آنها، همین تناقضهائی است که بین حرفهای آنها و بین کارهای آنها هست؛ حرف یک جور میزنند، کار جور دیگری انجام میدهند. خوب، از این نشانه‌ای واضح‌تر برای غیر منطقی بودن نیست. انسان منطقی یک حرف قانع‌کننده‌ای میزند، بعد هم دنبال آن حرف راه می‌افتد. این آقایان - دولتمردان آمریکائی و دیگر تبعه‌ی آنها از غربی‌ها - اینجوری نیستند؛ یک حرفی میزنند، یک ادعائی میکنند، اما در عمل، درست عکس آن را انجام میدهند. من حالا چند نمونه عرض بکنم:

ادعا میکنند ما متعهد به حقوق بشریم. بله، آمریکائی‌ها پرچم حقوق بشر را بلند کرده‌اند، میگویند ما متعهد به حقوق بشریم؛ آن هم نه فقط در کشور خودشان - که آمریکا باشد - در همه‌ی دنیا. خوب، این حرفی است، ادعائی است؛ در عمل چه؟ در عمل، بیشترین ضربه را اینها به حقوق بشر میزنند؛ بیشترین اهانت را به حقوق انسانها در کشورهای مختلف و نسبت به ملتهای مختلف، اینها میکنند. زندانهای مخفی‌شان در سرتاسر دنیا، زندانشان در گوانتانامو، زندانشان در عراق - ابوغریب - حمله‌ی آنها به مردم غیرنظامی در افغانستان، در پاکستان، در مناطق گوناگون؛ اینها نمونه‌ای از حقوق بشر ادعائی آمریکائی‌هاست! هواپیماهای بدون سرنشینشان راه می‌افتد، هم جاسوسی میکند، هم مردم را زیر فشار قرار میدهد؛ که روزانه خبرش را شما از افغانستان و پاکستان میشنوید. البته همین هواپیماهای بدون سرنشین، به قول یکی از مجلات آمریکائی که همین چند روز قبل از این نوشته بود، در آینده مایه‌ی دردسر خود آنها خواهد شد.

میگویند ما متعهد به عدم تکثیر سلاح هسته‌ای هستیم. بهانه‌ی حمله‌ی به عراق هم در یازده سال قبل از این همین بود که گفتند در عراق رژیم صدام دارد سلاح هسته‌ای درست میکند. البته رفتند و پیدا هم نکردند و معلوم شد دروغ بوده است. میگویند ما متعهدیم که سلاح هسته‌ای تکثیر نشود؛ در عین حال از یک دولت شریری که دارای سلاح هسته‌ای هم هست، تهدید به سلاح هسته‌ای هم میکند - یعنی دولت صهیونیستی - دفاع میکنند، حمایت میکنند. آن حرفشان است، این عملشان است.



میگویند ما متعهد به گسترش دموکراسی در دنیا هستیم - حالا کاری نداریم که دموکراسی خود آمریکا چه جور دموکراسی‌ای است؛ در این زمینه بحث نمیکنیم - با این ادعا، با کشوری مثل جمهوری اسلامی که روشن‌ترین و واضح‌ترین مردم‌سالاری‌ها و دموکراسی‌ها را در این منطقه داراست، دائم معارضه و مقابله میکنند؛ در عین حال پشت سر کشورهایی در این منطقه می‌ایستند و با کمال پروائی از آنها حمایت میکنند که بوی دموکراسی را استشمام نکرده‌اند و یک بار ملتشان رنگ انتخابات و رأی و صندوق رأی را ندیده‌اند. این هم تعهدشان نسبت به دموکراسی است! ببینید فاصله‌ی قول و عمل چقدر است.

میگویند می‌خواهیم مسائلمان را با ایران حل کنیم. این حرفی است که بارها میگفتند، اخیراً بیشتر هم میگویند. میگویند می‌خواهیم مذاکره کنیم و مسائلمان را با ایران حل کنیم - این حرفشان است - اما در عمل متشبث به تحریم میشوند، متشبث به تبلیغات دروغ میشوند، حرفهای ناشایسته میزنند، مطالب خلاف واقع را نسبت به نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دم‌به‌دم منتشر میکنند.

همین چند روز قبل از این، رئیس جمهور آمریکا نطق میکند و درباره‌ی مسائل هسته‌ای ایران جوری حرف میزند که انگار اختلاف بین ایران و آمریکا این است که ایران میخواهد سلاح هسته‌ای درست کند. میگوید ما تا جایی که بتوانیم، نمیگذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند! خب، اگر ما میخواستیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، شما چطور میتوانستید نگذارید؟ اگر ایران اراده میکرد که سلاح هسته‌ای داشته باشد، آمریکا به هیچ وجه نمیتوانست جلوی او را بگیرد.

ما نمی‌خواهیم سلاح هسته‌ای درست کنیم؛ نه به خاطر اینکه آمریکا از این ناراحت میشود؛ عقیده‌ی خود ما این است. ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و نباید تولید شود؛ آنچه هم که در دنیا هست، باید محو شود و از بین برود؛ این عقیده‌ی ماست، به شما ربطی ندارد. اگر ما این عقیده را نداشتیم و تصمیم می‌گرفتیم سلاح هسته‌ای درست کنیم، هیچ قدرتی نمیتوانست جلوی ما را بگیرد؛ همچنان که در جاهای دیگر هم نتوانستند بگیرند؛ در هند نتوانستند، در پاکستان نتوانستند، در کره‌ی شمالی نتوانستند. آمریکائی‌ها مخالف هم بودند، اما آنها هم سلاح هسته‌ای درست کردند.

اینکه میگویند «ما نمی‌گذاریم ایران سلاح هسته‌ای درست کند»، یک تقلب در حرف زدن است. مگر بحث سر سلاح هسته‌ای است؟ در قضیه‌ی هسته‌ای ایران، بحث بر سر سلاح هسته‌ای نیست؛ بحث سر این است که شما میخواهید جلوی حق قطعی و مسلم ملت ایران را - که غنی‌سازی هسته‌ای و استفاده‌ی صلح‌آمیز از توان داخلی خود ملت ایران است - بگیرید. البته این را هم نمیتوانید و ملت ایران آنچه را که حق خودش است، انجام خواهد داد. دولتمردان آمریکائی غیر منطقی حرف میزنند. با گفتگو کننده‌ی غیر منطقی، نمیشود انسان بنشیند به اتکاء منطق حرف بزند؛ خب، او غیر منطقی است. غیر منطقی یعنی زورگو، یعنی حرف بیخود بزن. این واقعیتی است که ما در طول این سی سال در برخورد با قضایای گوناگون جهانی آن را بروشنی دریافته‌ایم. ما این را میفهمیم که طرف مقابل ما کیست و چگونه باید با او رفتار کرد.

من چند نکته را یادداشت کرده‌ام که به شما برادران و خواهران عزیز و به همه‌ی ملت ایران در این زمینه‌ها عرض کنم. البته این حرفها برای ملت ایران است. آنها که حرف میزنند، رئیس جمهور آمریکا که حرف میزند، اعوان و انصارش از دولتمردان آمریکا که حرف میزنند، برای فریب دادن افکار عمومی است؛ حالا افکار عمومی جهان، یا افکار عمومی ملت‌های منطقه؛ یا اگر بتوانند، افکار عمومی ملت خودمان. ما فعلاً با افکار عمومی جهان کاری نداریم. شبکه‌ی وابسته‌ی صهیونیستی - آمریکائی خبری دنیا حرفهای ما را آنچنان که هست، منعکس نمیکند؛ یا اصلاً منعکس نمیکند، یا ناقص منعکس میکند، یا درست بعکس منعکس میکند. من برای مردم خودمان حرف میزنم. اقتدار جمهوری اسلامی مربوط به افکار عمومی جهانی نیست. جمهوری اسلامی اقتدار خود، عزت خود، شرف خود را



از افکار عمومی دنیا به دست نیاورده است؛ از خود این ملت به دست آورده است. آن بنای استوار و مستحکمی که ملت ایران به وجود آوردند و امروز پیام آن در همه‌ی دنیا دارد پی‌درپی و به خودی خود پخش میشود، متکی است به خود ملت ایران. من برای مردم خودمان حرف میزنم، کاری به دیگران ندارم؛ میخواهند بشنوند، میخواهند نشنوند؛ میخواهند منعکس کنند، میخواهند نکنند؛ اما ملت عزیز خودمان باید بدانند. پس نکته‌ی اول این است که اینها غیر منطقی‌اند، بدون اعتقاد حرف میزنند و حرفشان با عملشان یکی نیست.

نکته‌ی دوم: بحث مذاکره را پیش کشیدند، که ایران بیاید بنشینیم مذاکره کنیم. همین رفتار غیرمنطقی، در این دعوت به مذاکره هم وجود دارد. غرض آنها حل مشکلات و مسائل نیست - که من بعد توضیح خواهم داد - غرضشان یک کار تبلیغاتی است برای اینکه به ملت‌های مسلمان نشان دهند که ببینید این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرسختی، با آن ایستادگی، اما عاقبت مجبور شد بیاید باب مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. وقتی ملت ایران اینجور است، شماها چه میگوئید دیگر؟ این را برای خاموش کردن و ناامید کردن ملت‌های سربرافراشته‌ی مسلمان که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی اینها نسیم بیداری وزیده است و به خاطر اسلام احساس عزت میکنند، لازم دارند. از اول انقلاب، این یکی از هدفها بود. از سال‌های اول انقلاب، یکی از هدف‌های آنها همین بود که ایران را پای میز مصالحه و بده‌بستان بکشاند؛ بگویند بالاخره دیدید ایران هم که ادعا میکرد مستقل است، ایستاده است، نترس است، شجاع است، مجبور شد بیاید بنشیند پای میز مذاکره؟ امروز هم همین هدف را دنبال میکنند. این، مطلب مهمی است. وقتی هدف از مذاکره، یک هدف غیرمربوط به مسائل اساسی است، یک هدف تبلیغاتی است، خوب معلوم است طرف مقابل که جمهوری اسلامی است، خام نیست، چشم‌پسته نیست، میفهمد که هدف شما چیست؛ لذا متناسب با همان نیت خودتان، جواب شما را میدهد.

نکته‌ی سوم این است که مذاکره در عرف آمریکائی‌ها و قدرتهای سلطه‌گر به معنای این است که بیاید بنشینیم گفتگو کنیم تا شما حرف ما را قبول کنید - هدف مذاکره این است - بیاید بنشینیم حرف بزنیم تا بالاخره نتیجه‌ی این حرف زدن و گفتگو کردن این باشد که مطلبی را که شما قبول نمیکردید، حالا قبول کنید. همین حالا در تبلیغاتی که آمریکائی‌ها در مورد مذاکرات راه انداخته‌اند - که چند وقت است لابد میشنوید - و سر و صدا و هیاهو دارند که بله، با ایران مذاکره‌ی مستقیم کنیم، چه کنیم، در همین حرف‌های امروزشان هم این معنا کاملاً خودش را نشان میدهد: بیائیم بنشینیم تا ایران را قانع کنیم که از غنی‌سازی دست بردارد؛ از انرژی هسته‌ای دست بردارد. هدف این است. نمیگویند بیائیم بنشینیم مذاکره کنیم تا ایران ادله‌ی خودش را بیان کند، ما از فشار روی مسئله‌ی هسته‌ای دست برداریم، از تحریم دست برداریم، از دخالت‌های امنیتی و سیاسی و غیره دست برداریم؛ میگویند بیاید مذاکره کنیم تا ایران حرف ما را قبول کند!

خب، این مذاکره که به درد نمیخورد؛ این مذاکره که به جایی نمیرسد. حالا گیرم دولت ایران قبول کرد، رفتند نشستند با آمریکائی‌ها مذاکره کردند. وقتی هدف این است، این چه مذاکره‌ای است؟ خوب، معلوم است که ایران از حقوق خودش دست بردار نیست. هر جایی که در اثنای مذاکره ببینند طرف مقابل یک حرف منطقی‌ای میزند و آنها کم می‌آورند، در مقابل ایران همان جا مذاکره را قطع میکنند؛ میگویند ایران حاضر نیست حرف بزند! شبکه‌های خبری و سیاسی هم دست آنهاست؛ تبلیغات میکنند. این را ما تجربه کردیم. در این ده پانزده سال گذشته، دو سه مرتبه اتفاق افتاد که آمریکائی‌ها سر یک موضوع مشخصی به مسئولین ما پیغام دادند، اصرار کردند که یک امر خیلی لازم فوری فوتی واجب است، بیاید بنشینیم یک صحبتی بکنیم. خوب، مأمورین دولتی - معمولاً یک نفر، دو نفر - رفتند یک جایی نشستند صحبت کردند؛ بمجرد اینکه حرف منطقی اینها بیان شد و آنها جوابی نداشتند، یکجانبه مذاکره‌ها قطع شد! البته استفاده‌ی تبلیغاتی‌شان را هم کردند. این، تجربه‌ی ماست. خوب، «من جرّب المجرب حلت به التامة».



نکته‌ی چهارم: در تبلیغات وانمود میکنند که اگر ایران با آمریکا سر میز مذاکره بنشیند، تحریمها برداشته میشود. این هم دروغ است. هدفشان این است که با وعده‌ی برداشتن تحریمها، ملت ایران را وادار کنند که اشتیاق به مذاکره‌ی با آمریکا پیدا کند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریمها به ستوه آمده‌اند، پدرشان دارد در می‌آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بیائید مذاکره کنید تا تحریم را برداریم، یکهو جمعیت ملت ایران راه بیفتند که بله، بیائید مذاکره کنیم.

این حرف هم از همان حرفهای غیر منطقی و همراه با فریب و یک وسیله‌ای برای زورگوئی است. اولاً - همان طور که عرض کردیم - اینکه میگویند بیائید مذاکره کنیم، مقصودشان از مذاکره، واقعاً یک گفتگوی عادلانه و منطقی نیست؛ مذاکره یعنی شما بیائید حرفهای ما را قبول کنید، تسلیم شوید، تا ما تحریمها را برداریم. خوب، اگر ملت ایران میخواستند تسلیم شوند، چرا انقلاب کردند؟ آمریکا بر اوضاع ایران مسلط بود و هر کار دلش میخواست، میکرد. ملت ایران انقلاب کردند برای اینکه از زیر یوغ آمریکا خارج شوند؛ حالا بیایند بنشینند باز مجدداً تسلیم شما شوند؟ این، اشکال اول.

اشکال بعد این است که تحریمها با مذاکره برداشته نخواهد شد؛ این را من به شما عرض بکنم. هدف تحریمها چیز دیگری است. هدف تحریمها خسته کردن ملت ایران است، جدا کردن ملت ایران از نظام اسلامی است. مذاکره هم که انجام بگیرد، اگر ملت ایران باز در صحنه باقی باشد و بر حقوق خود اصرار بورزد، این تحریمها وجود خواهد داشت. ملت ایران در مقابل این فکر غلط دشمن چه کار میکند؟

ببینید، یک ملاحظه‌ای در ذهن طرفهای مقابل ما هست که این ملاحظه را باز کنیم، تحلیل کنیم. آنها میگویند تکیه‌ی نظام جمهوری اسلامی به این مردم است؛ اگر توانستیم این مردم را از نظام جمهوری اسلامی جدا کنیم، قدرت مقاومت از نظام جمهوری اسلامی گرفته خواهد شد. این فکر طرف مقابل ماست. خوب، این فکر دو قسمت دارد؛ یک قسمتش را درست فهمیدند، یک قسمتش را غلط فهمیدند، غلط کردند. آن قسمتی که درست فهمیدند، این است که بله، تکیه‌ی جمهوری اسلامی به این مردم است؛ پشتوانه‌ی نظام اسلامی، هیچ کس جز انبوه توده‌های عظیم ملت ایران نیست؛ حصار این کشور و این نظام، همین مردمنند. آنچه که غلط فهمیدند، این است که خیال کردند با فشار تحریم، با زورگوئی در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و بازرگانی و تولید و غیره، خواهند توانست ملت ایران را به زانو در بیاورند و عاجز کنند. اگر فکر میکنند خواهند توانست این پشتوانه را از جمهوری اسلامی بگیرند، اینجا را اشتباه کرده‌اند.

بله، ملت ایران در مقابل آنچه که دشمن میخواهد انجام دهد، دنبال تدبیر خواهد بود. ملت ایران دنبال شکوفائی اقتصادی، رونق اقتصادی و رفاه کامل است؛ اما ملت ایران نمیخواهد این را از راه ذلت در مقابل دشمن به دست بیاورد؛ این را میخواهد با نیروی خود، با عزم خود، با شجاعت خود، با پیشروی خود، با توانائی جوانانش به دست آورد؛ لا غیر. بله، تحریم، فشار است، آزار است - شکی نیست - اما در مقابله‌ی با این فشار و آزار، دو راه وجود دارد: ملتهای ضعیف وقتی که دشمن فشار آورد، میروند در مقابل دشمن تسلیم میشوند، خشوع میکنند، توبه میکنند. اما ملت شجاعی مثل ایران بمجرد اینکه دید دشمن دارد فشار می‌آورد، سعی میکند نیروهای درونی خود را فعال کند، با قدرت و شجاعت از منطقه‌ی خطر عبور کند؛ و همین کار را خواهد کرد. این هم تجربه‌ی سی ساله‌ی ماست. کشورهایی در همین منطقه‌ی ما هستند و سی و چند سال در مشقت آمریکا بودند، دولت‌هایشان نوکر و مطیع و فرمانبر آمریکا بودند؛ آنها کجا هستند؟ ملت ایران هم سی و چند سال در مقابل آمریکا ایستاده؛ ملت ایران کجاست؟ در مقابل سی سال فشار آمریکا، ملت ما از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی، آبروی بین‌المللی، نفوذ و اقتدار سیاسی، به جایی رسیده است که در دوران رژیمهای پهلوی و قاجار خوابش را هم نمیدیدند؛ نه مردم، نه مسئولان. ما تجربه کردیم، ما امتحان کردیم. سی سال ما در مقابل فشارهای آمریکا



ایستاده‌ایم، اینجائیم؛ ملت‌هایی هم هستند که سی سال تسلیم آمریکا شدند و مراحل متعددی عقب‌اند. ما بدی ندیدیم از ایستادگی، از مقاومت. مقاومت، نیروی درونی يك ملت را احیاء میکند و به فعلیت میرساند. همین تحریم‌هایی که میکنند، به کمک ملت ایران خواهد آمد و ملت ایران را به اذن الله و به حول و قوه‌ی الهی به رشد و شکوفائی خواهد رساند. این، نکته‌ی مهمی است.

خب، امسال شما دیدید در این راهپیمائی، مردم چه کردند. نمیشود گفت مردم از گرانی و مشکلات شکایتی ندارند؛ چرا، گرانی هست، مشکلات اقتصادی هست، مردم هم آن را لمس میکنند - مخصوصاً طبقات ضعیف - اما این موجب نشد که مردم بین خودشان و نظام اسلامی فاصله بیندازند. مردم میدانند که آن دست قدرتمندی که بتواند این مشکلات را حل کند، نظام اسلامی است؛ آن اسلام عزیز و اسلام مقتدر و مسئولانی است که به اسلام پایبندند؛ اینها میتوانند مشکلات را برطرف کنند. تسلیم شدن در مقابل دشمنان، مشکلی را برطرف نمیکند.

نکته‌ی آخر: ما بعکس آنها، منطقی هستیم. مسئولین ما منطقی‌اند، ملت ما منطقی‌اند. حرف منطقی و کار منطقی را ما قبول داریم. آمریکائی‌ها نشان بدهند که زور نمیگویند، نشان بدهند که شرارت نمیکنند، نشان بدهند که در حرف و عملشان غیر منطقی حرف نمی‌زنند و عمل نمیکنند، نشان بدهند که به حقوق ملت ایران احترام میگذارند، نشان بدهند که در منطقه آتش‌افروزی نمیکنند، نشان بدهند که در مسائل ملت ایران دخالت نمیکنند؛ آنچنان که در فتنه‌ی ۸۸ دخالت کردند، از فتنه‌گران پشتیبانی کردند، شبکه‌های اجتماعی را در خدمت فتنه‌گران قرار دادند - يك شبکه‌ی اجتماعی آن روزها میخواست برای تعمیرات تعطیل کند، گفتند تعطیل نکن؛ برای اینکه بتوانند روی فتنه و آتش فتنه اثر بگذارند! - این کارها را نکنند، خواهند دید جمهوری اسلامی يك نظام خیرخواه است؛ مردم، مردم منطقی‌ای هستند. راه تعامل با جمهوری اسلامی فقط این چیزی است که گفتیم و لاغیر؛ از این راه میتوانند با جمهوری اسلامی تعامل داشته باشند. آمریکائی‌ها باید حسن نیت خودشان را اثبات کنند؛ نشان بدهند که درصدد زورگوئی نیستند. اگر چنانچه این را نشان دادند، آن وقت خواهند دید که ملت ایران پاسخ خواهد داد. شرارت نباشد، دخالت نباشد، زورگوئی نباشد، شناختن حقوق ملت ایران باشد، آن وقت جواب مناسب از طرف ایران داده خواهد شد.

يك نکته هم راجع به مسائل داخلی کشورمان عرض کنم، که این هم مسئله‌ی مهمی است. قضیه‌ای در مجلس پیش آمد؛ قضیه‌ی بدی بود، قضیه‌ی نامناسبی بود؛ هم ملت را ناراحت کرد، هم نخبگان را ناراحت کرد. بنده‌ی حقیر هم از دو جهت ناراحت شدم: هم خودم در مقابل این قضایا احساس تأثیر میکنم؛ هم به خاطر ناراحتی مردم، انسان احساس تأثیر میکند. خب، رئیس يك قوه به استناد يك اتهام ثابت نشده و مطرح نشده‌ای در دادگاه، دو قوه‌ی دیگر را متهم کرد؛ این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود؛ اینجور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضییع حقوق اساسی مردم است. یکی از حقوق اساسی مهم مردم این است که در آرامش روانی و در امنیت روانی زندگی کنند؛ در کشور امنیت اخلاقی برقرار باشد. اگر يك فردی متهم به فساد است، نمیشود به خاطر او انسان دیگران را متهم کند؛ حتی اگر ثابت هم میشد، چه برسد به اینکه ثابت نشده است، دادگاهی نرفته، محاکمه‌ای نشده. به استناد متهم کردن يك نفر، انسان بیاید دیگران را، مجلس را، قوه‌ی قضائیه را متهم کند؛ این کار درست نیست، این کار غلط است. بنده فعلاً نصیحت میکنم. این کار، کار شایسته‌ای برای نظام جمهوری اسلامی نیست. آن طرف قضیه هم، اصل این استیضاحی که در مجلس انجام گرفت، غلط بود. خب، استیضاح باید يك فایده‌ای داشته باشد. چند ماه به پایان کار دولت، استیضاح يك وزیر، آن هم باز با يك علت و دلیلی که مربوط به خود آن وزیر نیست، چه معنی دارد؟ چرا؟ این هم غلط بود. این هم که شنیدم در داخل مجلس کسانی حرفهای نامناسبی بر زبان آوردند، این هم غلط است. همه‌ی این قضایا، قضایای نامتناسبی است با نظام جمهوری اسلامی؛ نه آن متهم کردن، نه آن برخورد کردن، نه آن استیضاح. دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم يك قدری زیاده‌روی بود؛ لزومی نداشت.



وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترک جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را می‌بینیم، چه کار باید بکنیم؟ تا امروز مسئولین در مقابل توطئه‌های دشمن همیشه کنار هم ایستاده‌اند، حالا هم باید همین جور باشد، همیشه هم باید همین جور باشد.

من از مسئولان قوا و مسئولان کشور همیشه حمایت کردم؛ باز هم هر کسی که مسئولیتی بر دوش دارد، بنده از او حمایت میکنم، به او کمک میکنم؛ اما این کارها را نمی‌پسندیم؛ این کارها متناسب با تعهدها نیست؛ با سوگندهائی که خورده شده، مناسب نیست. این ملت عظیم را ببینند؛ شایسته‌ی این ملت، رفتار دیگری است. امروز مسئولان باید همه‌ی تلاششان را بکنند برای اینکه گره‌های اقتصادی را باز کنند، مشکلات را برطرف کنند. بنده سه چهار سال قبل از این، در صحبت اول سال صریحاً به مردم و به مسئولین گفتم که نقشه‌ی دشمنان ملت ایران از حالا به بعد، بیش از همه، نقشه‌ی اقتصادی است. خوب، می‌بینید که همین جور شد. هم دولت، هم مجلس، همه‌ی نیرویشان را، همه‌ی فکر و ذکرشان را متمرکز کنند بر روی سیاستهای درست اقتصادی. چند سال قبل از این، بنده درباره‌ی فساد اقتصادی، به رؤسای قوا نامه دادم. خوب، با فساد اقتصادی مبارزه کنید. به زبان گفتن که مطلب تمام نمیشود؛ عملاً با فساد مبارزه کنید. هی بگوئیم مبارزه با فساد اقتصادی. خوب، کو؟ در عمل چه کار شد؟ چه کار کردید؟ اینهاست که انسان را متأثر میکند.

توقع بنده از مسئولین این است که حالا که رفتار دشمن شدت پیدا کرده است، شما هم رفاقت‌اتان را با هم شدت بدهید و بیشتر با هم باشید. تقوا، تقوا، صبر، میدان ندادن به احساسات سرکش، ملاحظه‌ی مصالح کشور، متمرکز کردن همه‌ی توان و نیرو برای حل مشکلات مردم و مشکلات کشور؛ این توقع ماست. امیدواریم ان شاء الله این نصیحت خیرخواهانه و مشفقانه مورد توجه مسئولین محترم، بخصوص مسئولین بالا قرار بگیرد؛ به این مسئله پایبند باشند.

این را هم عرض بکنیم؛ این حرفی که من امروز زدم و از بعضی از مسئولان و سران کشور گله‌گزاری کردم، موجب نشود که حالا یک عده‌ای راه بیفتند، بنا کنند علیه این و آن شعار دادن؛ نه، بنده با این کار هم مخالفم. اینکه شما یک نفر را به عنوان ضد ولایت، ضد بصیرت، ضد چه، مشخص کنید، بعد یک عده‌ای راه بیفتند علیه او شعار بدهند، مجلس را به هم بزنند، بنده با این کارها هم مخالفم؛ این را من صریح بگویم. این کارهائی که در قم اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. آن کارهائی که در مرقد امام اتفاق افتاد، بنده با اینجور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که میتوانند جلوی این چیزها را بگیرند، تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را میکنند، اگر واقعاً حزب‌اللهی و مؤمنند، خوب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است، این کارها به نفع نیست. با احساساتشان راه بیفتند اینجا، آنجا، علیه این شعار بدهند، علیه آن شعار بدهند؛ این شعار دادن‌ها کاری از پیش نمیبرد. این خشمها را، این احساسات را برای جای لازم نگه دارید. در دوران دفاع مقدس اگر بسیجی‌ها میخواستند همین طور بروند یک جائی، طبق میل خودشان حمله کنند، که خوب پدر کشور در می‌آمد. نظمی لازم است، انضباطی لازم است، مراعاتی لازم است. اگر چنانچه به این حرفها اعتنائی ندارند، آنها که خوب حسابشان جداست؛ اما آن کسانی که به این حرفها اعتناء دارند و مقیدند که برخلاف موازین شرع حرکت نکنند، باید مراقبت کنند، از این کارها نکنند.

البته ملت ایران به لطف الهی، به هدایت الهی، ملت بصیری است. من به شما عرض بکنم جوانها! آن روزی که ما نیستیم و شما هستید، بدانید آن روز ملت ایران وضعیتش، افقش، زندگی مادی و معنوی اش، بمراتب از امروز بهتر خواهد بود. حرکت ملت ایران به سمت روشنی است، افقها روشن است. ما یک قدری باید مراقب خودمان باشیم. از خداوند متعال هم باید کمک بگیریم؛ از ارواح طیبه‌ی شهدا و روح مطهر امام هم باید کمک بگیریم. ان شاء الله دعای حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا فداه) شامل حال ما و شما بشود.



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱) «آرام دل ایران، شما هستید». پاسخ متقابل مردم: «بیز اولمگ راضی یوخ، خامنه‌ای سرباز یوخ»؛ ما آماده‌ی جان دادنیم، سرباز خامنه‌ای هستیم.